سوت آغاز بازی

سینما چگونه با فوتبال پیوند یافت

گزارش
شهاب مهدوی
روزنامه‌نگار

در توضیح پیوند سینما با فوتبال و فیلم‌هایی که مستقیم یا غیرمستقیم موضوعی مرتبط با فوتبال دارند، نخستین نکته‌ای که به چشم می‌آید شکست تجاری بیشتر این آثار است. فیلم‌های فوتبالی معمولاً آثار تماشایی و جذابی از کار درنمی‌آیند و دلیلش کم آوردن عالم نمایش و کوشش برای بازنمایی و بازسازی بازی‌ای است که همه جذابیتش از ذات بی‌واسطه و زنده‌اش می‌آید. همه تماشاگرانی که در طول سالیان به سینما رفته‌اند و فیلمی فوتبالی را تماشا کرده‌اند آنچه بر پرده افتاده را خودآگاه یا ناخودآگاه با تصویر ثبت شده در ذهن‌شان از مسابقات فوتبال مقایسه کرده‌اند. تصویری برآمده از مشاهده بی‌واسطه در استادیوم یا گزارش‌های تلویزیونی مقایسه کرده‌اند؛ قیاسی که سینما به‌ندرت از آن سربلند بیرون آمده است. مهم‌ترین مسئله هم شاید به دکوپاژ سکانس‌های مسابقه بازگردد. بازسازی صحنه‌هایی که معمولا در قیاس با آنچه دوربین‌های تلویزیون از صحنه‌های مسابقه ثبت می‌کنند تفاوت معناداری دارد. داستان سینما و فوتبال البته در صحنه‌های رقابت خلاصه نمی‌شود. در سینما پای داستانگویی و درام‌پردازی هم در میان است ولی در این زمینه هم فوتبال روایت جذاب‌تر و دراماتیک‌تری ارائه می‌کند. مسابقه‌ای که زمانی نزدیک به یک فیلم سینمایی دارد خودش فیلم کاملی است با فیلمنامه‌ای پر از نقاط عطف، اوج و فرود، غم و شادی، پیروزی و شکست و بازگشت قهرمان در آخرین لحظه. سوت آغاز بازی که به‌صدا درمی‌آید فیلم شروع می‌شود و تماشاگر جذب درامی می‌شود که زنده، بداهه و در موارد بسیاری غیرقابل پیش‌بینی است. اینگونه است که فوتبال با بیشترین میزان شباهت به سینما، در نهایت برای تبدیل به درام سینمایی عموما دست نیافتنی‌تر از هر ورزش دیگری برای درام‌پردازی می‌ایستد؛ آن قدر که خودش درام کاملی است و تلاش برای بازسازی‌اش در قالب فیلمی داستانی اغلب به شکست می‌انجامد.

نمایی از فیلم فرار به سوی پیروزی

یک واقعه دو روایت

میان فیلم‌هایی که درباره فوتبال ساخته شده ۲ فیلم قدیمی بیشتر در یاد ایرانی‌ها مانده است. اولی با پخش دیرهنگام تلویزیونی به شهرت رسید و دومی پس از اکران در سینماها، بارها روی آنتن رفت و می‌توان آن را محبوب‌ترین فیلم فوتبالی برای ایرانیان دانست. ۲ فیلم با خط داستانی مشترک و البته پایان‌بندی متفاوت. در واقع ماجرایی واقعی در حاشیه جنگ جهانی دوم، دستمایه ۲ فیلم با ۲ روایت متفاوت قرار گرفته بود. اولی روایت پیروزی‌ای تلخ و تراژیک بود و دومی پیروزی‌ای رهایی بخش. اصل ماجرا این بود: «چند بازیکن از اعضای تیم دیناموکی‌یف، باشگاه مشهور فوتبال اوکراین که در یک نانوایی کار می‌کردند با سایر کارکنان نانوایی یک تیم فوتبال تشکیل دادند و در یک لیگ جدید شروع به بازی در برابر تیم‌هایی کردند که توسط دولت دست‌نشانده حمایت می‌شدند. پس از باخت تیمی از پایگاه نیروی هوایی ارتش اشغالگر، لیگ منحل شد، اعضای تیم توسط گشتاپو دستگیر شدند و ۴ نفر از آنها اعدام شدند.»

دو هافتایم در جهنم

از فیلم‌هایی که پخش از تلویزیون در دهه ۶۰، خاطره‌ای جمعی را رقم زد و تفاوتش با انبوه فیلم‌های جنگی سیاه و سفیدی که تلویزیون آن سال‌ها پخش می‌کرد در یادها ماند. در «دو هافتایم در جهنم» (زولتان فابری ۱۹۶۳) افسران نازی تصمیم می‌گیرند تا مثلا به میمنت سالروز تولد هیتلر، مسابقه فوتبالی میان اسیران یک بازداشتگاه که بالطبع همه آنها جزو متفقین هستند با سربازان خودشان برگزار کنند و طبیعی هم هست که کمترین توقع آنها برد بی‌چون و چرا بر این بخت برگشتگانی است که برخی‌شان شاید از فرط سوءتغذیه و دوری از شهر و دیار و خانواده حتی نای راه رفتن هم نداشته باشند. برای آنکه باخت این اسیران، زیاد هم غیرطبیعی جلوه نکند، تیمار موقت گروهی که برای حضور در تیم فوتبال برگزیده یا داوطلب شده‌اند شروع می‌شود. از همین زمان هم اختلاف‌هایی میان خود اسیران شدت می‌یابد. در ادامه آنها موفق می‌شوند با پشت سر گذاشتن این اختلاف‌ها و دیگر موانع، روز مسابقه در زمین با سرافرازی و با وجود حق‌کشی‌های داور آلمانی، بازی را از حریف ببرند تا جایی که آنها از سر خشم و در عین ناجوانمردی، در پایان بازی، اسیران برنده را در همان زمین فوتبال به رگبار می‌بندند. دو هافتایم در جهنم به‌عنوان فیلمی اردوگاهی، نشانه‌های آشنای این زیرگونه سینمای جنگ را به همراه داشت و قواعد بازی در آن کاملا رعایت شده بود. آنچه فیلم را جذاب می‌کرد طنز و موقعیت‌های کمدی‌اش در دل فضایی تلخ و خشن و ارجاعش به فوتبال بود. از میان شخصیت‌ها، اشنایدر اسیر دست و پا چلفتی‌ای که در روز مسابقه در مقام یک قهرمان ظاهر می‌شد بیشتر در یادها ماند. پایان تراژیک فیلم پس از آن همه شوخی و موقعیت‌های کمدی شوکه‌کننده بود.

فرار به‌سوی پیروزی

سال‌ها بعد، ماجرایی که الهام بخش دو هافتایم شده بود دستمایه فیلمی هالیوودی قرار گرفت که برخلاف فیلم اول که محصول ارزان قیمتی از اروپای شرقی بود، با حضور ستارگان فوتبال و سینما و با هدف فتح گیشه ساخته شد. به همین دلیل پیش‌نویس اول فیلمنامه که پایانی وفادار به واقعیت داشت تغییر کرد. در پیش نویس اول، تیم اسرا شجاعانه بازی را می‌برند و در داخل زمین توسط آلمانی‌های خشمگین تیرباران می‌شوند؛ دقیقا مثل فیلم دو هافتایم در جهنم. وقتی حضور ستارگانی چون پله، آردیلز و بابی مور در فیلم قطعی می‌شود و سیلوستر استالونه هم در فیلم حاضر می‌شود، کمپانی تصمیم می‌گیرد پایان فیلم را تغییر دهد. جان هیوستون که با خواندن پیش‌نویس اول حاضر به کارگردانی فیلم شده بود با وجود نارضایتی‌اش از تغییر پایان‌بندی، حاضر به ساخت آن می‌شود. در زیرگونه فیلم‌های فرار از بازداشتگاه و در مقایسه با نمونه‌های کلاسیکی چون «بازداشتگاه شماره ۱۷» (بیلی وایلدر) و حتی «فرار بزرگ» (جان استرجس)، فیلم هیوستن خیلی اثر شاخصی نیست ولی آنچه به فیلم اهمیت داده، همین حضور فوتبالیست‌های مشهور در آن است. کارگردان کهنه‌کار هالیوودی خوب توانسته از ستارگان فوتبال بهره بگیرد (این را بعد از تماشای نمونه‌های ایرانی بهتر درک کردیم)؛ ستارگانی که در قالب فیلم متفقین مقابل تیم ارتش آلمان می‌ایستند و با درخشش آردیلس، پنالتی گرفتن استالونه و قیچی برگردان معروف پله هم روی نازی‌ها را کم می‌کنند و هم موفق به فرار می‌شوند. سکانسی که پس از سال‌ها همچنان در یادها مانده جایی است که مایکل کین به‌عنوان مربی و کاپیتان تیم در جلسه فنی با بازیکنان حضور دارد و در حال توصیه‌های تاکتیکی است. مایکل کین با اشاره به وضعیت جسمانی ضعیف بازیکنان تیم متفقین، از بازیکنانش می‌خواهد جای اینکه خودشان بدوند، بیشتر توپ را در میان میدان بگردانند.

کین در حال توضیح‌دادن است که پله حوصله‌اش سر می‌رود و پای تخته می‌آید، گچ را از دست مایکل کین می‌گیرد و به بهترین تاکتیک ممکن برای رسیدن به پیروزی اشاره می‌کند؛ «توپ را می‌دهید به من، من هم همه را دریبل می‌زنم و گل!» نام پله در تیتراژ با عنوان طراح صحنه‌های فوتبال هم قید شده است.

فصل پایانی فیلم شورانگیز است. پنالتی‌ای که در لحظه آخر به نفع آلمانی‌ها گرفته می‌شود توسط استالونه مهار می‌شود و آنها بازی را با نتیجه ۴-۴ مساوی می‌کنند. وقتی بازی تمام می‌شود تماشاگران سکوها را به‌هم ریخته و با نگهبانان و سربازان درگیر می‌شوند و زندانیان هم همراه مردم با لباس‌های غیراز لباس ورزش فرار می‌کنند.

نمایی از فیلم دو هافتایم در جهنم

پلان یک

به‌دنبال اریک

"TOUCHING AND HILARIOUS"
"A REAL CROWD-PLEASER WITH HEART AND SOUL"
LOOKING FOR ERIC
IN CINEMAS JUNE 12

کن لوچ و فیلمی مرتبط با فوتبال. مستعدترین کارگردان چپگرای ۲ دهه اخیر سینما، در فیلمی که ستایش‌نامه‌ای بر اریک کانتونا، هافبک بی‌نظیر منچستریونایتد در دهه ۹۰ میلادی است، بیش از هر چیز به رابطه تماشاگر با ستاره مورد علاقه‌اش می‌پردازد. «به‌دنبال اریک» (۲۰۰۹) به‌خود فوتبال مربوط نمی‌شود بلکه به رابطه بین فوتبال و هوادارانش می‌پردازد. فیلم به‌دنبال اریک داستان یک پستچی است که زندگی شخصی و کاری بحران‌زده‌ای دارد و افسرده است، او در مسیر زندگی به اریک کانتونای معروف برمی‌خورد و می‌خواهد زندگی‌اش را به کمک او از نو بسازد. رابطه هوادار با ستاره محبوبش، به‌عنوان تم اصلی فیلم، کن لوچ را از تلخ‌اندیشی همیشگی‌اش قدری دور کرده است. فیلمسازی که همیشه غمخوار طبقه کارگر است این بار نیز سراغ فردی متعلق به این طبقه رفته که در لحظات تلخ فیلم او را گرفتار مشکلاتی به ظاهر حل‌نشدنی می‌بینیم و اینجاست که کانتونا ظاهر می‌شود و واقعا چه کسی جز او می‌تواند کاراکتر افسرده و آسیب‌دیده فیلم را به زندگی بازگرداند؟ مردم منچستر سال‌های سال با مهاجم تیزپای یونایتد به رؤیاهایشان عینت بخشیدند، او را در قاب تلویزیون یا در چمن سبز رنگ فوتبال همراهی کردند و از نفس نیفتادند؛ به عشق کانتونای کبیر ساعت‌ها در استادیوم منتظر ماندند، تشویقش کردند به لطف حضور او پیروزی‌ها و قهرمانی‌های زیادی را جشن گرفتند. کانتونا قطعا هنگامی که کاپ قهرمانی را بالای سر می‌برد تصور نمی‌کند که روزی در مجالی به‌نام در جست‌وجوی اریک مقابل دوربین لوچ ترومپت بزند و در ایوان برج منچستر «مارسیز» را بخواند.

پلان دو

زیدان: پرتره‌ای از قرن بیست‌و یکم

ZIDANE
A 21st CENTURY PORTRAIT

فیلم/ ویدئوآرتِ «زیدان: پرتره‌ای از قرن بیست و یکم» (داگلاس گوردون و فیلیپه پارنو ۲۰۰۶) تجربه‌ای شگفت‌انگیز درباره نابغه فوتبال فرانسه است. سایمون کریچلی تحلیلش درباره فیلم را اینگونه آغاز کرده است: «فوتبال «رقص باله طبقه کارگر» است. تجربه جادو شدن است. به‌مدت یک ساعت‌ونیم، نظم متفاوتی از زمان گشوده می‌شود و ما خود را به آن می‌سپاریم. یک بازی فوتبال گسستی موقتی از امور روزمره است: تجربه‌ای وجدآور، گذرا و مهم‌تر از همه، جمعی. فوتبال، در بهترین حالت خود یعنی تغییر در شدت تجربه و به غایت رساندن آن شدت‌ها.» مستند زیدان... در عین ثبت هنر اسطوره تیم ملی فرانسه و باشگاه رئال مادرید، یکسره در تجلیل این هافبک الجزایری‌الاصل نیست. نیز تحت پوشش یک مستند در کشورش قرار گیرد. سازندگان فیلم، سوژه خود را به تنها یک بازی در دوران حرفه‌ای خود تقلیل می‌دهد، یک دیدار خاص در لیگای اسپانیا مقابل ویارئال در سال ۲۰۰۵، جایی که این هافبک به‌خاطر نقش خود در یک نزاع از زمین اخراج شد. زیزو در هر دقیقه از مسابقه توسط ۱۷ دوربین هماهنگ شده دنبال می‌شود و فیلمسازان به پرتره‌ای نفس‌گیر از بازیکن دست می‌یابند که پیش از این در هیچ دوربینی ثبت نشده است.

پلان ۳

مارادونا به روایت کاستاریکا

MARADONA
KUSTURICA

یکی از مشهورترین فیلم‌هایی که درباره اسطوره فوتبال جهان ساخته شده و در قالب آشنای مصاحبه‌محور کار را پیش می‌برد و زمان نمایش‌اش بخش‌های خود افشاگرایانه‌اش مورد توجه قرار گرفت. «مارادونا به روایت کاستاریکا» (۲۰۰۸) در نخستین نمایش‌اش در فستیوال کن که با حضور نابغه آرژانتینی همراه بود مورد توجه قرار گرفت و بخشی از این توجه هم جز حضور مارادونا به شهرت و اعتبار امیر کاستاریکا کارگردان فیلم بازمی‌گشت. درباره مارادونا فیلم‌های زیادی ساخته شده است؛ ازجمله «عشق به مارادونا» (خلویر واز کز ۲۰۰۵)، «دست خدا» (مارکو ریسی ۲۰۰۷)، «مارادونا ۸۶» (سم بلیر ۲۰۱۴) و «دیه گو مارادونا» (آصف کاپادیا ۲۰۱۹) که این آخری شاید بهترین فیلمی باشد که درباره بهترین شماره ۱۰ تاریخ فوتبال ساخته شده است.

در مارادونا به روایت کاستاریکا کار بیشتر از طریق گفت‌وگوی کارگردان با سوژه/ ستاره‌اش پیش می‌رود. راحت بودن مارادونا با کاستاریکا دست فیلمساز را باز گذاشته تا تصویری تمام قد از او ارائه دهد.

نحوه استفاده از موسیقی و شروع فیلم با موسیقی مشهور فیلم «خوب، بد، زشت»، قرار است تکمیل کننده تصویری باشد که فیلمساز می‌کوشد از مارادونا بسازد. هر چند در نهایت فیلم از حد یک گزارش تصویری فراتر نمی‌رود و بیشتر شهرت و دیده شدنش را باید محصول حضور ۲ چهره سرشناس حاضر در آن دانست؛ دیه‌گو مارادونا و امیر کاستاریکا.

از صحنه نمایش تا زمین مستطیل سبزرنگ

اجرای زنده برای تماشاگر

مشترکاتی که تئاتر و فوتبال را به هم نزدیک می‌کند

گزارش
فهیمه پناه‌آذر
روزنامه‌نگار

شاید میدان فوتبال یکی از راحت‌ترین صحنه‌هایی باشد که بتواند بسیاری از میزانسن‌های پیچیده را در خود حل‌وفصل کند و به اجرا ساختاری منسجم و قابل‌دیدن بدهد. فوتبال و هنر نمایش از هم دور نیستند، این در صحبت‌های مربیان فوتبال و کارگردانان تئاتر دیده می‌شود. اینکه تکنیک‌ها و تاکتیک‌های فوتبالی نیز می‌تواند روال و شیوه تئاترها و نمایشنامه‌ها را متاثر از خود کند. این شباهت آنقدر زیاد است که حتی کی‌روش، سرمربی تیم ملی در سال‌های گذشته و در یکی از نشست‌های خبری‌اش عنوان کرده بود: «این تئاتر است؛ فوتبال نیست! تفاوتی که بین ورزش فوتبال و صحنه تئاتر وجود دارد این است که در فوتبال باید رقابت کرد. در فوتبال شما حریفی را پیش‌رو دارید و آن آرزوهایی را که شما دارید، تیم حریف هم دارد و تلاش می‌کنند تا به برد برسند. خانواده، دوستان و هوادارانی دارند که از آنها حمایت می‌شود. در فوتبال تمام دغدغه‌های انسانی و کشمکش‌های دراماتیک را می‌توانید به راحتی ببینید. آنچنان که انگار بازیگر تئاتر روی یک صحنه برای تماشاگرش از همین دغدغه‌ها و کشمکش‌های درام بازی می‌کند. خیلی‌ها معتقدند که تئاتر و فوتبال نقاط مشترکی با هم دارند و به واسطه همین اشتراکات، این ورزش و هنر نمایشی می‌توانند بسیار به هم ربط داشته باشند؛ گاهی اوقات فوتبال سوژه نمایشنامه‌نویسان برای نوشتن نمایشنامه‌هایشان است؛ در طول این سال‌ها نمایش‌هایی با موضوع فوتبال یا درباره شخصیت‌های فوتبالی روی صحنه تئاتر رفته است.

پرتره مارادونا روی صحنه

«مارادونا» عنوان یکی از نمایش‌هایی است که به کارگردانی مهران رنجبر به واسطه حضور خوب تماشاگران در سالن‌های مختلف تهران روی صحنه رفت. مهران رنجبر، نویسنده، بازیگر و کارگردان تئاتر که پیش از این پرتره‌هایی چون «استیو جابز» و «مارلون براندو» را بر صحنه تئاتر اجرا کرد، بعد از درگذشت دیه‌گو مارادونا تصمیم به اجرای نمایش گرفت. وی در جایی گفته که از بچگی هم طرفدار مارادونا و هم تیم ملی فوتبال آرژانتین بودم و «مارادونا» ادای دینی است به این اسطوره فقید فوتبال جهان که با زحمت وارد دنیای فوتبال شد و پس از آن برای بسیاری از مردم جهان و فوتبال‌دوستان تبدیل به یک قهرمان شد.

زندگی فابیو گروسو در تئاتر

پوریا کاکاوند از کارگردانانی است که نمایش «ضیافت پنالتی‌ها» را با بازی امیر جعفری روی صحنه برده است؛ نمایشی که روایتی از زندگی «فابیو گروسو» بازیکن تیم ملی فوتبال ایتالیاست که آخرین پنالتی را برای تیمش در برابر فرانسه در سال ۲۰۰۶ وارد دروازه می‌کند تا این تیم بعد از سال‌ها به قهرمانی برسد. این نمایش در تماشاخانه پالیز اجرا شده و آن زمان صدای محمدحسین میثاقیان نیز در این اجرا به‌کار گرفته شده بود. این کارگردان چند سال پیش هم نمایشی درباره دروازه‌بان تیم «تورین» ایتالیا اجرا کرد.

دن‌کیشوت فوتبال

یکی از نمایش‌هایی که موضوعش فوتبال نبود اما از تکنیک‌های فوتبال الهام گرفت و توانست تماشاگران زیادی داشته باشد، تئاتر «دن‌کیشوت» به کارگردانی علی‌اصغر دشتی بود. نمایشی که خرداد ۸۴ در تالار قشقایی اجرا شد. این نمایش، در زمان اجرایش به‌خاطر تکنیک‌های فوتبال در اجرای آن، به برانکو ایوانکوویچ، سرمربی تیم ملی فوتبال ایران تقدیم شد. «دن‌کیشوت» مثل یک بازی فوتبال در مدت زمان ۹۰ دقیقه اجرا می‌شود. در این تئاتر تکنیک‌ها و قابلیت‌های بازی فوتبال با تکنیک‌های تئاتری ادغام شده و گروه اجرایی با الهام از فوتبال مدرن به حذف تکروی در اجرا برای رسیدن به کاری گروهی، نمایش خود را روی صحنه برد.

تقابل رئال با بارسلونا روی صحنه تئاتر

نمایش «رئال مادرید ۱۱ بارسلونا ۱» به نویسندگی و کارگردانی سیدمهدی شجاعی با اقتباسی از نمایشنامه «تفنگ‌های ننه کارار» نوشته برتولت برشت بهمن ۹۶ در پردیس تئاتر شهرزاد روی صحنه رفت. کلیت نمایشنامه درباره جنگ‌های داخلی اسپانیاست و داستان زنی است که اجازه نمی‌دهد پسرش به جنگ برود تا اتفاقی برایش رخ ندهد. دیکتاتوری فرانسیسکو فرانکو در اسپانیا تنها مسائل سیاسی را دربرنداشت و گریبانگیر فوتبال، هنر و زندگی مردم اسپانیا نیز شد. او مناطقی چون کاتالونیا را سرکوب کرد و مردم آن منطقه، تنها راه مقابله با فرانکو و بیان کردن مخالفت‌های خود را پیوستن به باشگاه بارسلونا می‌دانستند.

سریال تئاتری برای جام‌جهانی ۲۰۱۸

سریال تئاتری «بال‌دراما» به طراحی و کارگردانی پیمان قدیمی همزمان با پخش زنده رقابت‌های فوتبال جام‌جهانی ۲۰۱۸ روسیه در پردیس تئاتر شهرزاد روی صحنه رفت. «گرینویچ» عنوان فصل اول سریال «بال‌دراما» است. فصل اول این سریال تئاتری با دغدغه بهره‌گیری از رسانه‌های گوناگون نظیر شبکه‌های اجتماعی، رسانه‌های نوین، هنر چیدمان و هنرهای اجرایی در بستر ۲ عنصر دراماتیک تئاتر و فوتبال و تلاقی آنها روی صحنه رفت. قسمت اول از فصل اول این سریال تئاتری با عنوان «نیروانا» هم همزمان با رقابت روسیه و عربستان در افتتاحیه جام‌جهانی ۲۰۱۸ اجرا شد.

مکث

فنز؛ پرتماشاگر در میان تئاترهای فوتبالی

در میان تمام نمایش‌هایی که با موضوع فوتبال روی صحنه رفت، می‌توان گفت «فنز» محمد رحمانیان به شکل خاص و منحصربه‌فرد درباره فوتبال بود. نمایشی که تیر ماه ۴۸ در چهارسوی تئاترشهر روی صحنه رفت. آن زمان نمایش قبل از شروع تاریخ اجرا با استقبال بسیاری مواجه و بلیت‌های آن از قبل پیش‌فروش شد. شاید دلیلش حضور هنرپیشه‌های سینمایی بود و موضوعی که آن زمان طرفداران زیادی داشت. این نمایش در عین حال که به فوتبال پرداخته بود توانسته بود اجرای موفق در کارگردانی و بازی‌ها داشته باشد. یک نمایش با موضوع هواداران تیم فوتبال منچستر یونایتد انگلیس که در تهران روی صحنه رفته، با اقبال عمومی بسیاری از هنردوستان مواجه شده است. حتی آن زمان رویترز به این نمایش پرداخته و در مطلبی عنوان کرده بود: «ایرانی‌ها گروه‌گروه برای تماشای نمایش S.N.A.F که در مورد یک خانواده فوتبال‌دوست ساکن شهر منچستر در سال ساخته شده، به سالن تئاتر می‌آیند. داستان نمایش از این قرار است که فرانکی مرد خانواده، برادر، خواهر و همسرش را به تشویق تیم منچستر یونایتد مجبور می‌کند اما سلطه او بر خانواده، بعد از آشنایی نانسی با یک راننده تاکسی که هوادار تیم منچستر سیتی است، خدشه‌دار شده و عشق آنها پایانی پیچیده برای این داستان رقم می‌زند.

تیم فوتبال سوررئالیست‌ها

هنربال
کاترین بُرومویچ، گاردین
ترجمه یاور یگانه

در زمان جنگ جهانی دوم، هنرمندان بسیاری به مارسی گریختند؛ جایی که آندره برتون هر یکشنبه گروهی از سوررئالیست‌ها را برای بازی‌های خلاق دور هم جمع می‌کرد. با الهام از این موضوع، مایک مک‌اینِس (نویسنده) و مت کنیون (تصویرگر) سوررئالیست‌ها را به‌عنوان یک تیم فوتبال تصویر کرده‌اند و محل جاگیری‌شان در زمین و نقل‌قول‌هایی ساختگی را به چهره‌هایی از جمله ماکس ارنست، فریدا کالو و آلبر کامو (که واقعا در اواخر دهه ۱۹۲۰ در الجزایر دروازه‌بان بود) نسبت داده‌اند. این کارت‌های فوتبالی در کتاب «هومو پَسی‌ئِنز؛ انسان فوتبالیست، (احتمالا)؛ حلقه گمشده در تکامل انسان» منتشر شده است. به گفته اینس، «سوررئالیسم و فوتبال، زوج بسیار خوبی هستند. در میان طرفداران فوتبال وقتی در حال تماشای بازی هستند، یک نوع موج الکتریکی مغزی خاص وجود دارد؛ نوعی وضعیت رویایی؛ و رؤیای روانشناختی، بخش مهمی از سوررئالیسم بود.» در جایی از این کتاب ـ که به جدّ و هزل، به تأثیر فوتبال بر انسان می‌پردازد ـ آمده: «یک بار که بپذیرید هومو پَسی‌ئِنز (انسان پاس‌دهنده) گونه اصلی جنس انسان است، هرگز دیگر مثل قبل نخواهید شد. شما خواهید فهمید هومو پَسی‌ئِنز یک مشتق و یک انشعاب است و همانطور که ضمیر ناخودآگاه اولیه‌تان از قبل می‌داند، فوتبال جانور دوپا عمیق‌ترین احساس از انسان‌بودن را بیان می‌کند.»

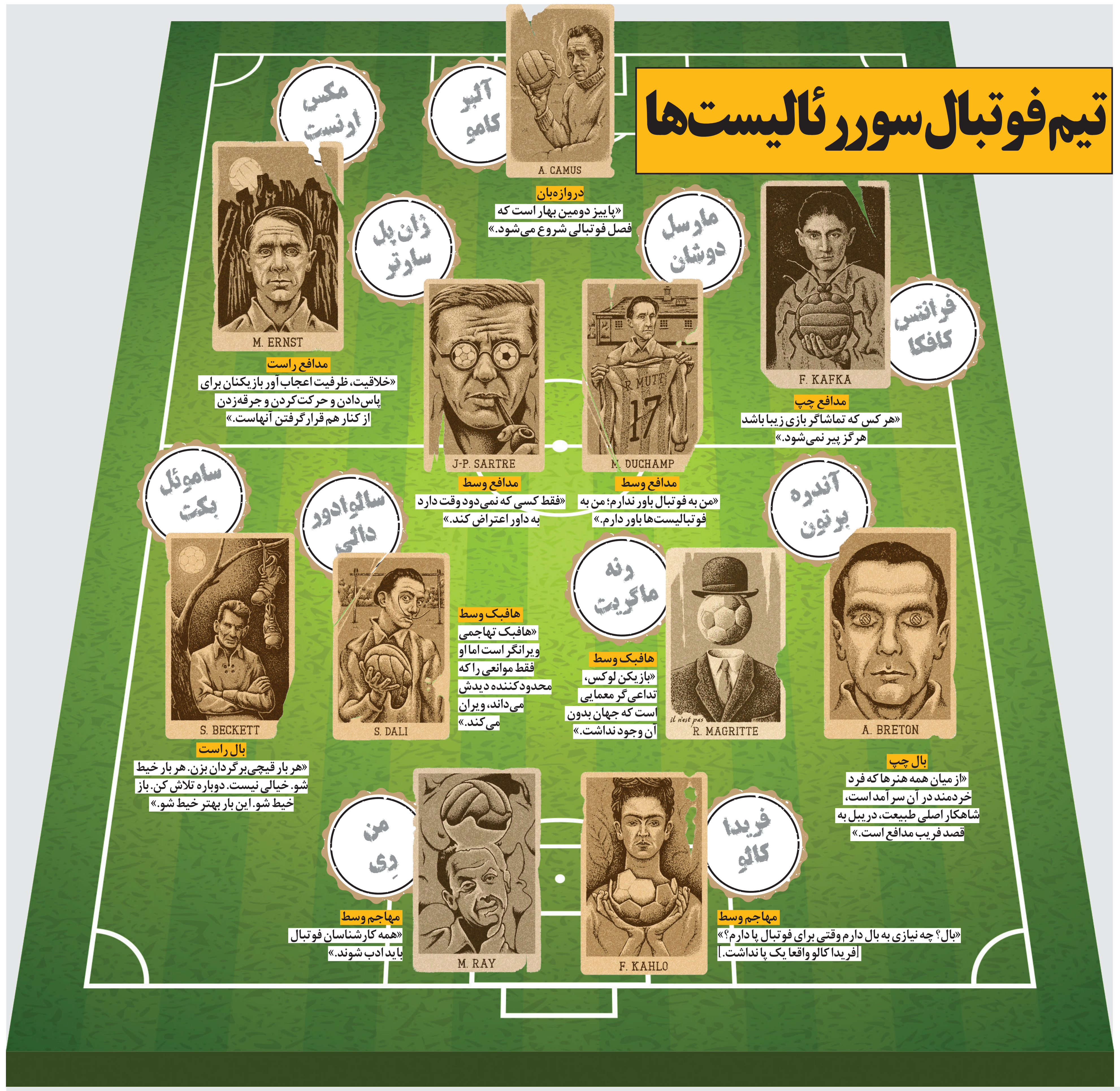
مکس ارنست
M. ERNST
مدافع راست
«خلاقیت، ظرفیت اعجاب‌آور بازیکنان برای پاس‌دادن و حرکت‌کردن و جرقه‌زدن از کنار هم قرارگرفتن آنهاست.»
آلبر کامو
A. CAMUS
دروازه‌بان
«پاییز دومین بهار است که فصل فوتبالی شروع می‌شود.»
ژان پل سارتر
J-P. SARTRE
مدافع وسط
«فقط کسی که نمی‌دود وقت دارد به داور اعتراض کند.»
مارسل دوشان
M. DUCHAMP
R. MUTT
17
مدافع وسط
«من به فوتبال باور ندارم؛ من به فوتبالیست‌ها باور دارم.»
فرانتس کافکا
F. KAFKA
مدافع چپ
«هر کس که تماشاگر بازی زیبا باشد هرگز پیر نمی‌شود.»
ساموئل بکت
S. BECKETT
بال راست
«هر بار قیچی برگردان بزن. هر بار خیط شو. خیالی نیست. دوباره تلاش کن. باز خیط شو. این بار بهتر خیط شو.»
سالوادور دالی
S. DALI
هافبک وسط
«هافبک تهاجمی ویرانگر است اما او فقط موانعی را که محدودکننده دیدش می‌داند، ویران می‌کند.»
رنه ماگریت
il n'est pas
R. MAGRITTE
هافبک وسط
«بازیکن لوکس، تداعی‌گر معمایی است که جهان بدون آن وجود نداشت.»
آندره برتون
A. BRETON
بال چپ
«از میان همه هنرها که فرد خردمند در آن سرآمد است، شاهکار اصلی طبیعت، دریبل به قصد فریب مدافع است.»
من ری
M. RAY
مهاجم وسط
«همه کارشناسان فوتبال باید ادب شوند.»
فریدا کالو
F. KAHLO
مهاجم وسط
«بال؟ چه نیازی به بال دارم وقتی برای فوتبال پا دارم؟» [فریدا کالو واقعا یک پا نداشت.]

قفسه

روایت‌هایی مکتوب از مستطیل سبز

شوت زدن روی کاغذ

در سریال کمدی «پژمان»، شوخی بامزه‌ای بین پژمان جمشیدی (در نقش خودش) و مدیر برنامه‌اش (سام درخشانی) وجود داشت که وقتی جمشیدی حرف ثقیل و قابل تأملی می‌زد که انتظارش از او نمی‌رفت، مدیر برنامه‌اش با حالت سرزنش از او می‌پرسید که آیا کتاب خوانده است؛ انگار که از پژمان عمل نادرست و نامعقولی سر زده باشد. منشأ این شوخی را باید گذاشت به حساب اینکه معروف است فوتبالیست‌ها، حداقل در ایران، زیاد اهل کتاب نیستند. اما کتاب‌ها و نویسندگان به دنیای فوتبال بی توجه نبوده‌اند و کتاب‌های فوتبالی زیادی، چه در ژانر زندگی‌نامه و چه در ژانر ناداستان که به جنبه‌های اجتماعی و تاریخی فوتبال توجه می‌کند، به رشته تحریر درآمده است. در این مطلب به تعدادی از این کتاب‌ها پرداخته‌ایم.

من زلاتان هستم
زلاتان ابراهیموویچ، دیوید لاگرکرنتز
مترجم: ماشاالله صفری، طاها صفری
ناشر: نشر گلگشت

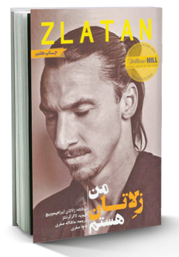

زلاتان ابراهیموویچ، اعجوبه‌ای با رفتارهای عجیب و غریب است. اگر می‌خواهید علت رفتارهای او را بدانید، خواندن زندگی‌نامه او می‌تواند تا حدودی به شما کمک کند. این کتاب در ۲۸ فصل نوشته شده است و درباره پسری است که در سال ۱۹۸۱ از والدینی اهل بوسنی و کرواسی متولد شده است؛ زلاتان ابراهیموویچ. این کتاب روند توأمان زندگی حرفه‌ای و خصوصی این بازیکن دردسرساز را به تصویر کشیده است. در بخشی از کتاب می‌خوانیم: «توی یک برنامه تلویزیونی که مثل رینگ بوکس سه نفره بود کلی حرف احمقانه زدم. مثلا اینکه تیم ملی سوئد مسابقات یورو ۲۰۰۰ را با من قهرمان می‌شد. شاید آن زمان یک مقدار مغرور و جذاب به‌نظر می‌آمد، ولی بعداً به‌نظرم اینقدرها هم کار باحالی نبود. ماه آوریل بود که همان گل را مقابل یورگاردن زدم، روزنامه‌ها غوغا کرده بودند و من تیتر همه‌شان بودم، هر کسی مقاله‌ها را می‌خواند قطعاً فکر نمی‌کرد افتاده‌ترین آدم دنیا هستم. این قضیه مرا اذیت می‌کرد، ممکن بود حتی آدم‌های بزرگی مثل پاتریک اندرسون و استفان شوارز هم فکر کنند یک ابله دهان گشادم. اینکه ستاره مالمو اف.اف. باشی یک چیز است، ولی بی‌خیال، تیم ملی؟ کسانی که مدال برنز جام جهانی را داشتند، و باور کنید یا نه، می‌دانستند جو تیم ملی چطور است و اگر بخواهی زیاده‌روی کنی آن هم به‌عنوان یک بچه تازه وارد ایده خوبی نیست.» از این کتاب ترجمه دیگری از دلارام عظیمی از انتشارات هژیر هم موجود است.

نیمکت داغ
از حشمت مهاجرانی تا الکس فرگوسن و ژوزه مورینیو
حمیدرضا صدر
ناشر: نشر چشمه

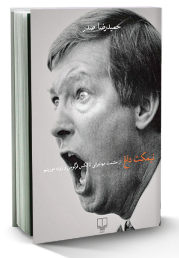

نمی‌شود از کتاب‌های فوتبالی حرف زد و از مرحوم حمیدرضا صدر، منتقد سینما و مفسر فوتبال، حرفی به میان نیاورد. او در میان مترجمان و نویسندگان ایرانی، صاحب بیشترین عناوین کتاب‌های فوتبالی است. یکی از مهم‌ترین کتاب‌های او «نیمکت داغ» است که در ۳۱ فصل به توصیف زندگی و رویکرد حرفه‌ای ۳۴ مربی تاریخ‌ساز فوتبال پرداخته است. او در این کتاب به سرمربی‌هایی مانند سپ هربرگر، هلنیو هررا، الف رمزی، والری لوبانوفسکی، ماریو زاگالو، رینوس میشل، سزار منوتی، کارلوس بیلاردو، تله سانتانا، جووانی تراپاتونی، الکس فرگوسن، آریگو ساچی، فابیو کاپلو، گاس هیدینگ، مارچلو لیپی، آرسن ونگر، اوتمار هیتسفلد، اتو رهاگل، رافا بنیتس، ژوزه مورینیو و پپ گواردیولا پرداخته است.

رهبری
درس‌هایی که از زندگی و سال‌های حضورم در منچستریونایتد آموختم
الکس فرگوسن، مایکل موریتز
مترجم: حسین گازر
ناشر: کتاب کوله‌پشتی

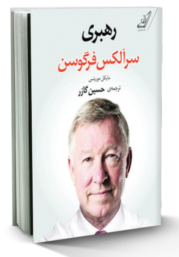

الکس فرگوسن نامی فراموش‌نشدنی در تاریخ فوتبال است؛ مربی‌ای صاحب‌سبک که پرافتخارترین دوران شیاطین سرخ یعنی باشگاه فوتبال منچستریونایتد را رقم زد. او در این کتاب از خاطرات و تجربیاتش از هدایت منچستریونایتد گفته که حتی می‌تواند الگویی برای کسانی در خارج از جهان فوتبال باشد که باید سایرین را رهبری کنند. در بخشی از این کتاب می‌خوانیم: «خرید و فروش بازیکنان، برای من در حکم یک کلاس درس در مورد هنر مذاکره بود. نخستین تجربه من از مذاکره زمانی بود که رهبران اتحادیه‌های تجاری با یکدیگر به گفت‌وگو می‌پرداختند. من در آن زمان در کارخانه کار می‌کردم و تفکرات کمونیستی تأثیر زیادی بر جامعه داشت. کمونیست‌ها اصلاً به مذاکره علاقه‌ای نداشتند و همواره مخالف همه‌چیز بودند. آخرین چیزی که به ذهن ما می‌رسید اعتصاب بود ولی آنها ظاهراً همیشه در حال اعتصاب بودند. وقتی که در صف اول مخالفان قرار بگیرید چه احساسی به ما دست می‌دهد؟ اگر حرف‌های‌تان را جدی نگیرند و ۳ ماه از کار بیکار شوید، چه اتفاقی می‌افتد؟ این تصویر همیشه با من بوده و همیشه تلاش کردم تا خودم را در وضعیت مشاجره با بازیکنان قرار ندهم. خونسرد بودن و از کوره در نرفتن در مذاکرات خیلی دشوار است. این مذاکرات به راحتی ادامه می‌یابند و برای یک سرمربی خیلی راحت است که فکر کند یک یا دو بازیکن تازه وارد، سرنوشت باشگاه را تغییر می‌دهند. اگر قوانین وارد فرایند مذاکره شود، همه‌چیز به درستی پیش خواهد رفت. نه تنها باعث افزایش قیمت نقل و انتقال می‌شود، بلکه تأثیرات مواجی را به همراه خواهد داشت. در ورزش فوتبال، همانند دیگر فعالیت‌های تجاری، افراد همیشه انتظار دارند تا بیشترین مبلغ را دریافت کنند. این مسئله بر بقیه اعضای تیم نیز تأثیر دارد چون به‌دلیل تغییر نحوه پرداختی تیم، به یک یا دو بازیکن تازه وارد، ناآرامی مشهودی در باشگاه شکل می‌گیرد.»